



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۲/۰۶



م. اسحاق نگارگر

افغانستان به راستی هم افغانستان شده است!



این زمین و آسمان هنگامه شور است و بس
گر بُود آسودگی در عالم دیگر بُود
(بیدل)

من پوره دو ماه در افغانستان بودم. وقتی می گویم افغانستان به راستی افغانستان شده است معنای دیگر افغان یعنی فریاد و ناله را در ذهن دارم و بدبختانه در این کشور هر کس در هر مقامی که است از آنچه می گذرد ناراض است ولی هیچ کس خود را به خاطر وضعی که هست ملامت نمی کند.

همه فریاد می زنند که اینجا رشوه و فساد وجود دارد و همان ها که خود مسئول این رشوه و فساد هستند و شاید هم بیشتر از دیگران دست طمع از آستین بیرون کرده و آبروی قناعت را بُرده اند و بی پروا رشوه می گیرند فغان و فریادشان هم بیشتر از دیگران است.

اگرچه نتوانستم دیگر شهرهای افغانستان را هم ببینم ولی از یک سو فرصت یاری نکرد و از سوی دیگر بسیاری از دوستان مرا از دُشواری های امنیتی ترساندند. بسیار آرزو داشتم که هرات؛ جلال آباد و قندهار را نیز ببینم و با مردم صحبت کنم ولی نتوانستم اما در کابل و مزار شریف با بسیاری ها صحبت کردم و بسیار چیزها یاد گرفتم.

برخی از شاگردان پوهنتون ها و مؤسسات عالی تعلیمی کتاب های درسی خود را برایم آوردند و گفتند که معنای این زبان جندها را درک نمی کنند و وقتی برای استادان از زبان گنگ و اصطلاحات مغلق این کتاب ها خاصه در پوهنتون های خصوصی شکایت می کنند برای شان گفته می شود که از ایران و دانشگاه های ایرانی کمک می گیرند و آن کمک ها به اصطلاح بی قید و شرط نیست و ناگزیر هستند اصطلاحات وضع شده در ایران را که غالباً خود استاد هم از فهم آن عاجز است بپذیرند. (در این مورد به اغتنام فرصت باز هم صحبت خواهم کرد.)

من داستان گدای سامره را که شهری در نزدیک بغداد است شنیده بودم. هر گدا که سماجت و شلگی را در گدایی تا وفاحت و دیده درایی برساند و تا چیزی نگیرد دنبال مردم را رها نکند آن گونه گدا را گدای سامره می خوانند ولی امروز در افغانستان بدبختانه همه رشوه خواران بدون استثناء رشوه خواران سامره هستند. نخست رشوه را همانند حق پدر خود می دانند و فکر می کنند که مردم بدون استثناء و با کمال میل باید برای شان رشوه بدهند و دوم اینکه در

برابر رشوت دهنده هیچگونه تعهد اخلاقی هم ندارند و معمولاً لنگی پهلوی رشوه را گاو شیری می خورد. یعنی این که می گویند در سرزمینی که همانند افغانستان مسکن رشوه خواران سامره بود مردی که با یکی دعوی حقوقی داشت یک تاقه لنگی پهلوی را که گرانها بود برای قاضی شهر رشوه داد و برای اینکه قاضی او را به خاطر داشته باشد با جناب قاضی قرار گذاشت که هنگام ورود به محکمه سرفه می کند و هر دو دست را به دستار خود می برد تا قاضی بداند که آرنده دستار است و قضیه را به نفع او فیصله کند. وقتی او رفت طرف دعایش برای جناب قاضی یک گاو شیری به عنوان رشوه برد تا قاضی هنگام صبحانه شیر چرب گاو را خورده به محکمه برود. وقتی هر دو در محضر قاضی حاضر شدند آن که دستار پهلوی را برده بود سرفه کرد و دست های خود را به سوی دستار برد ولی قاضی هیچ اعتنا نکرد و مرد بار دوم و بار سوم سرفه ها کرد و بالاخره قاضی با همان وقاحت گدای سامره برایش گفت: «چه بیهوده دست بر دستار می بری و سرفه ها می کنی لنگی را گاو خورده است.» در افغانستان با وقاحتی که با هیچ صفت نمی توان وصفش کرد رشوه می گیرند و فقط یک هفته بعد لنگی پهلوی را گاو می خورد و برای همان یک مورد کم از کم ده بار و هر بار به پیمانۀ بیشتر رشوه گرفته می شود.

می گویند مدیر عمومی سواد آموزی در ولایت بلخ که به سپارش یکی از رهبران مقرر شده است خود لمری بریدم و عملاً تمام امتیازات خود در اردو برخوردار است ولی در عین زمان مدیر عمومی سواد آموزی نیز است و از هر دو وظیفه معاش و رشوه می گیرد ولی دو روز در سواد آموزی برای امضاء کردن می آید و هیچ گونه تجربه در کار ندارد و از قرار معلوم خود سواد ندارد ولی برای دیگران سواد یاد میدهد. من در این شیوه رشوه خواری تیپ گدای سامره از شخص اول مملکت گرفته تا تمام وزراء؛ وکلا و والیان همه را مسؤول دانسته به قول حضرت سعدی استناد می کنم که گفته است:

اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی براورند غلامان او درخت از بیخ

آری اگر زورمندان پاس دارایی عامه را می کردند و بی پروا از باغ رعیت سیب نمی خوردند رشوه مانند و با این سان همه گیر نمی شد و آب چشم زبردستان به شیوه ای که ریخته است نمی ریخت. اگر رهبران انتظار دارند که رهروان از آنان سرمشق بگیرند باید خود نمونه اخلاق و صداقت باشند و از دارایی های عامه پاسداری کنند. وقتی رهبران به نام اینکه جهاد کرده اند و نزد خدا (ج) مجاهد و غیر مجاهد یکسان نیستند زمین های دولتی را غصب نمایند؛ محصول برق خود را تحویل نکنند و تا می توانند رشوه ستانی و زراندوزی نمایند پاداش معنوی خود را (البته در صورتیکه جهادشان به خاطر خشنودی خدا باشد و نه برای سوء استفاده از دارایی های عامه) نیز ضایع کرده اند. من در کشورهای گوناگون سفر کرده ام و همیشه با دیدن بهشت دیگران به یاد دوزخ خود افتاده ام؛ دوزخی که از نعمت های خدا داد کمبودی ندارد ولی یگانه عاملی که این بهشت را به یک دوزخ مسلم بدل کرده است وجود رهبرانی است که به سرزمین خود عشق ندارند و دل های سنگ شان بر خواری ها و حقارت های مردم شان نمی سوزد ولی تا بخواهی ریاکار و از تقوای سیاسی تهی استند و می پندارند اگر از درفش کشور پیراهن و نکتایی درست کردند به معراج وطن دوستی رسیده اند.

من به هیچ وجه جانبدار خشونت و جنگ نیستم اما صبر و تحمل مردم نیز حد و اندازه دارد و رشوه خواری و فساد موجود در افغانستان ممکن است این کشور را در گرداب بحران های تازه بیندازد و سبب مداخله های منفی بیشتر شود چون بدبختانه حیثیت ها در گرو پول افتاده است و منافع علیای مملکت نیز در معرض خرید و فروش قرار گرفته است و پول همین پول لعنتی که دیو جانس کلبی آنرا در کوچه های آتن پراکنده بود امروز در افغانستان بر همه ارزش های اخلاقی حکومت می کند و کشور برای مردمش مصداق این بیت بیدل است که:

گرفته است حوادث جهان امکان را
زعافیت چه زمین و چه آسمان خالیست

فاعتبروا یا اولی الابصار شنبه ۱۲ نومبر ۲۰۱۷ نگارگر برمنگهم

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز تذکر: مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست را "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

افغانستان به راستی هم افغانستان شده است

[i_negargar_afghanistan_afghanistan_shoda_ast.pdf](#)